

تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم) یا

تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان

تألیف

حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

پیرنیا، حسن، ۱۲۵۲-۱۳۱۴.
تاریخ ایران قبل از اسلام / تألیف حسن پیرنیا. - تهران: نشر نامک،
۱۳۸۴
۳۰۴ ص.

ISBN: 964-6895-22-0

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
چاپ سوم، ۱۳۸۵
۱. ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام. الف. عنوان. ب. عنوان: تاریخ
ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان.

ت ۲ پ ۹ / DSR ۱۴۰ / ۹۵۵/۰۱
۱۳۸۱

۸۱-۲۷۳۱ م

کتابخانه ملی ایران

نامک در زبان پهلوی (فارسی میانه) به معنی کتاب و نامه می باشد
تهران، صندوق پستی ۴۱۹۷-۱۱۳۶۵ تلفن: ۶۶۹۵۶۸۷۷



تاریخ ایران قبل از اسلام

(ایران قدیم)

تألیف: حسن پیرنیا

تهیه و تنظیم نقشه ها: فریدون هادیان

چاپ: سمدی - نوبت چاپ: سوم، ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

ISBN: 964-6895-22-0

شابک: ۹۶۴-۶۸۹۵-۲۲-۰

تمامی حقوق چاپ حاضر، نقشه ها و ضامین برای نشر نامک محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه

(۱۷-۳۱)

۱۷	 شکل جغرافیایی فلات ایران
۲۲	 نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هندواروپایی
۲۴	 آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها
۲۵	 آمدن آریان‌ها به فلات ایران
۲۸	 مذهب آریان‌ها و اخلاق آنها
۲۹	 خانواده، طبقات، شکل حکومت

مختصری از تاریخ عیلام

(۳۲-۳۵)

۳۲	 مقدمه
۳۲	 حدود عیلام
۳۳	 نژاد
۳۳	 زبان
۳۴	 خط
۳۴	 مذهب
۳۵	 شهر شوش
۳۵	 تقسیم گذشته‌های عیلام
۳۶	 عیلام از زمان قدیم تا ۲۲۲۵ ق.م.
۳۶	 سومری‌ها و آکدی‌ها
۳۷	 مذهب

۳۸	پاتسی‌های سومری
۳۸	اکدی‌ها و سلسله سامی
۴۰	قوت یافتن سومر
۴۰	انقراض دولت سومری به دست عیلامی‌ها
۴۱	کارهایی که سومری‌ها برای بشر کرده‌اند
۴۲	اوضاع عیلام
۴۲	عیلام از ۲۲۲۵ الی ۷۴۵ ق.م.
۴۳	بزرگ شدن بابل
۴۳	سلسله اولی
۴۴	سلسله سوم یا کاسی‌ها
۴۵	سلسله چهارم یا پاش‌ها
۴۶	سلسله ششم یا بازی‌ها
۴۶	عیلام از ۷۴۵ تا ۶۴۵ ق.م.
۴۶	در این دوره طرف عیلام آسور است
۴۸	عهد سوم - آسور جدید
۴۸	جنگهای آسور با عیلام
۵۰	آسوریانیپال و جنگهای او
۵۲	انقراض عیلام
۵۳	خاتمه

تاریخ آریانیهای ایرانی

(۵۵-۵۸)

۵۵	مقدمه
۵۷	یونانیهای قدیم که راجع به تاریخ ایران آثاری از خود گذاشته‌اند

باب اول: دوره مادی

(۵۹-۷۰)

۵۹	مقدمه
----	-------

۶۲	فصل اول: شاهان ماد
۶۲	دَیَاکُو و تأسیس دولت ماد
۶۳	فَرَوَرْتِش
۶۳	هُوَوُخْ شَتَر
۶۵	لیدیّه
۶۷	ایختوویگو

۶۸	فصل دوم: تمدن مادی
----	--------------------

باب دوم: دورهٔ اول پارسی‌ها (۷۱-۱۳۵)

۷۱	مقدمه
۷۳	فصل اول: شاهان هخامنشی
۷۳	اول - کوروش بزرگ
۷۳	خروج بر ایختوویگو
۷۴	تسخیر لیدیّه
۷۶	تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر
۷۸	تسخیر ممالک شرقی
۷۸	تسخیر بابل
۸۱	خصال کوروش
۸۲	دوم - گُمبوجیه
۸۵	واقعهٔ بردیای دروغی
۸۸	سوم - داریوش اول - بزرگ
۹۰	تشکیلات داریوش
۹۳	تسخیر پنجاب و سند
۹۳	لشگرکشی به اروپا - تسخیر تراکیه و مقدونی
۹۴	جنگ با یونان
۹۸	خصال داریوش

۹۹	چهارم - خُشیارشا
۱۰۴	جهات عدم پیشرفت ایران در این جنگ
۱۰۵	خصایل خُشیارشا
۱۰۶	پنجم - اردشیر اول / اَرْتَخْشَر
۱۰۷	ششم - خُشیارشای دوم
۱۰۷	هفتم - سُغدیائش
۱۰۸	هشتم - داریوش دوم
۱۰۹	نهم - اردشیر دوم / اَرْتَخْشَر
۱۱۲	دهم - اردشیر سوم
۱۱۳	یازدهم - اَرَشْک
۱۱۳	دوازدهم - داریوش سوم
۱۱۵	فصل دوم: قشون‌کشی اسکندر به ایران و انقراض سلسله هخامنشی
۱۱۵	مقدمه
۱۱۶	جنگ گرانیک
۱۱۸	جنگ ایسوس (۳۳۳ ق.م.)
۱۱۹	جنگ گُروگامِل
۱۲۲	فصل سوم: تمدن ایران در دوره هخامنشی
۱۲۲	وسعت دولت هخامنشی
۱۲۳	تشکیلات
۱۲۴	داوری و مجازاتها
۱۲۵	سپاه
۱۲۵	مذهب
۱۲۷	طبقات
۱۲۸	صنایع
۱۳۰	آثار دوره هخامنشی: در پاسارگاد
۱۳۰	در تخت جمشید
۱۳۱	در شوش
۱۳۲	در سروستان و فیروزآباد

۱۳۲	زبان و خط
۱۳۳	کتیبه‌ها

باب سوم: دوره مقدونی و یونانی - اسکندر و سلوکی‌ها
(۱۴۶-۱۳۷)

۱۳۷	فصل اول: فتوحات اسکندر بعد از فوت داریوش سوم
۱۳۷	تسخیر ممالک شرقی ایران
۱۳۸	سفر جنگی به هند
۱۳۹	مراجعت اسکندر به ایران و فوت او
۱۴۱	فصل دوم: طرز رفتار اسکندر - کارهای او
۱۴۴	فصل سوم: جانشینان اسکندر - سلوکی‌ها

باب چهارم: دوره پارتی‌ها
(۱۸۰-۱۴۷)

۱۴۷	فصل اول: پارتی‌ها و شاهان اشکانی
۱۴۷	پارت یعنی خراسان
۱۴۸	اشک ۱: آرشک اول
۱۴۸	اشک ۲: تیرداد اول
۱۴۹	اشک ۳: آزدوان اول
۱۴۹	اشک ۴: فری‌یابیت
۱۵۰	اشک ۵: فرهاد اول
۱۵۰	اشک ۶: مهرداد اول (۱۷۰-۱۳۸ ق.م.)
۱۵۰	اشک ۷: فرهاد دوم
۱۵۱	اشک ۸: اردوان دوم
۱۵۲	اشک ۹: مهرداد دوم / بزرگ
۱۵۲	ارمنستان
۱۵۳	آسیای صغیر
۱۵۳	نخستین ارتباط ایران با روم
۱۵۴	اشک ۱۰: سنذروگ
۱۵۴	اشک ۱۱: فرهاد سوم (۶۹-۶ ق.م.)

اشک ۱۲: مهرداد سوم	۱۵۵
اشک ۱۳: اُرداؤل (۵۵-۳۷ ق.م.)	۱۵۶
حَرَآن یو ماراآتَن	۱۵۹
اشک ۱۴: فرهاد چهارم	۱۵۹
جنگ دوم با روم	۱۶۰
جنگ سوم با روم	۱۶۱
ارمنستان	۱۶۳
اشک ۱۵: فرهاد پنجم	۱۶۳
اشک ۱۶: اُرداؤل دوم	۱۶۳
اشک ۱۷: وانان	۱۶۴
اشک ۱۸: اردوان سوم	۱۶۴
اشکهای ۱۹، ۲۰، ۲۱: واردان، گودرز، وانان دوم	۱۶۵
اشک ۲۲: بلاش اُول	۱۶۵
تاجگذاری تیرداد در روم	۱۶۷
بلاش، پاکتر دوم، آردوان چهارم	۱۶۷
اشک ۲۳: خسرو (۱۰۷-۱۳۳ م.)	۱۶۸
اشکهای ۲۴ و ۲۵: بلاش دوم و بلاش سوم	۱۷۰
اشک ۲۶: بلاش چهارم	۱۷۰
اشک ۲۷ و ۲۸: بلاش پنجم و اردوان پنجم	۱۷۱

فصل دوم: اوضاع ایران در دوره پارتی ها - تمدن اشکانی	۱۷۳
بسط دولت اشکانی	۱۷۳
تشکیلات دولت اشکانی	۱۷۳
مذهب	۱۷۵
زبان و خط	۱۷۶
صنایع و فنون	۱۷۷
تجارت	۱۷۸
مسکوکات	۱۷۹
مذاهب خارجه	۱۷۹
نتیجه	۱۸۰

باب پنجم: دوره دوم پارسی‌ها
(۲۷۵-۱۸۱)

۱۸۱	فصل اول: شاهان ساسانی
۱۸۱	مقدمه
۱۸۱	اول: اردشیر اول (آرتخشتر)
۱۸۴	دوم: شاپور اول (شاهپور)
۱۸۴	جنگ اول با روم
۱۸۵	جنگ دوم - اسارت والیرین
۱۸۶	کارهای شاپور در هنگام صلح
۱۸۷	سوم: هرمز اول (آنوهرمزد)
۱۸۷	چهارم: بهرام اول (وردران)
۱۸۸	پنجم: بهرام دوم (وردران)
۱۸۹	ششم: بهرام سوم (وردران)
۱۸۹	هفتم: نرسی (نرسیه)
۱۹۰	هشتم: هرمز دوم (آنوهرمزد)
۱۹۱	نهم: آذر نرسی (آذرنرسیه)
۱۹۱	دهم: شاپور دوم (شاهپور) / بزرگ
۱۹۱	جنگ اول با روم
۱۹۲	جنگ دوم با روم (۳۵۹-۳۶۳ م.)
۱۹۶	یازدهم: اردشیر دوم (آرتخشتر)
۱۹۶	دوازدهم: شاپور سوم (شاهپور)
۱۹۶	سیزدهم: بهرام چهارم (وردران)
۱۹۷	چهاردهم: یزدگرد اول (یزدکرت)
۱۹۸	پانزدهم: بهرام پنجم (گور)
۱۹۹	جنگ با روم شرقی
۲۰۱	شانزدهم: یزدگرد دوم (یزدکرت)
۲۰۲	هفدهم: هرمز سوم (آسوهرمزد)
۲۰۲	هیجدهم: فیروز اول (پیروز)
۲۰۲	جنگهای هیاطله

- ۲۰۴..... نوزدهم: بلاش (وَلْگاش).
- ۲۰۴..... بیستم: قباد اوّل (کَوَاث).
- ۲۰۵..... پیدایش مَزْدَک، خلع قباد و بازگشت او به سلطنت.
- ۲۰۵..... جنگ با بیزانس.
- ۲۰۶..... جنگ دوم با بیزانس.
- ۲۰۷..... مَزْدَکی‌ها.
- ۲۰۸..... بیست و یکم: خسرو اوّل انوشیروان عادل (خُسْراوِ آنوشک‌ریان).
- ۲۰۸..... سیاست داخلی.
- ۲۱۰..... سیاست خارجه.
- ۲۱۱..... جنگ اوّل با بیزانس.
- ۲۱۱..... جنگ برای لازیکا.
- ۲۱۲..... جنگ با هیاطله.
- ۲۱۳..... جنگ با خزرها.
- ۲۱۳..... دست‌نشاندهی یمن.
- ۲۱۴..... جنگ با ترک‌ها.
- ۲۱۴..... جنگ سوم با بیزانس (۵۷۲-۵۷۹ م.).
- ۲۱۶..... خصال انوشیروان.
- ۲۱۷..... بیست و دوم: هرمز چهارم (أهورمَزْد).
- ۲۱۸..... بیست و سوم: خسرو دوم معروف به خسرو پرویز (خُسْراوِ آپرویز).
- ۲۱۹..... جنگهای خسرو پرویز با بیزانس.
- ۲۲۰..... جنگهای هرقل.
- ۲۲۱..... محاصره قُسطنطنیه.
- ۲۲۲..... جنگ دَسْتِگَرْد (در سال ۶۲۷ م.).
- ۲۲۲..... خلع و قتل خسرو پرویز.
- ۲۲۲..... خصایل خسرو پرویز.
- ۲۲۴..... بیست و چهارم: قباد دوم (کَوَاث).
- ۲۲۴..... بیست و پنجم: اردشیر سوم (آرْتِ خَشْتَر).
- ۲۲۵..... بیست و ششم الی سی و چهارم: زمان هرج و مرج.
- ۲۲۵..... سی و پنجم: یزدگرد سود (یَزْدَکَرْت).

نهضت عرب به طرف ایران

۲۲۶		مقدمه
۲۲۷		جنگ ذوقار
۲۲۸		جنگ زنجیر
۲۲۸		جنگ پُل (۱۳ هجری)
۲۳۰		جنگ قادسیه و تصرف مداین (۱۴ هجری = ۶۳۶ م.)
۲۳۱		جنگ جلولاء
۲۳۲		جنگ نهاوند (۲۱ هجری = ۶۴۲ م.)
۲۳۳		تسخیر ایالات ایران و فوت یزدگرد
۲۳۳		سلسله ساسانی پس از فوت یزدگرد
۲۳۴		ایران پس از جنگ نهاوند

فصل دوم: تمدن ایران در دوره ساسانی

مبحث اول

طبقات، تشکیلات، مسکوکات، تجارت، روابط خارجه

۲۳۶		طبقات
۲۳۸		تشکیلات اداری
۲۳۹		مالیه
۲۴۰		لشگر
۲۴۱		داوری
۲۴۳		چاپارخانه ها
۲۴۳		روحانیون
۲۴۴		مسکوکات ساسانی
۲۴۴		ذخیره نقدی خزانه
۲۴۵		حرفت و تجارت
۲۴۶		روابط ایران با دول خارجه

مبحث دوم

مذاهب در دوره ساسانی

۲۴۸		مذهب زرتشتی
۲۴۸		زمان پیدایش زرتشت

۲۴۹	زندگانی، زرتشت
۲۵۰	آیین زرتشت
۲۵۳	مذهب مانی
۲۵۵	مذهب مزدک
۲۵۶	قسمت دوم: مهرپرستی / میتر (مهر)
۲۵۶	مذهب عیسوی و بودایی
۲۵۷	مذهب عیسوی
۲۵۷	مذهب بودایی
۲۵۸	معتقدات آریان‌های ایرانی از نظر تاریخ

مبحث سوم

اخلاق - مجازاتها

۲۶۰	اخلاق
۲۶۱	مجازات‌ها

مبحث چهارم

زبان، کتب پهلوی، ادبیات، خط، تاریخ

۲۶۳	زبان - کتب پهلوی
۲۶۵	ادبیات
۲۶۶	خط دوره ساسانی
۲۶۷	تاریخ

مبحث پنجم

صنایع

۲۶۹	معماری و حجاری
۲۷۲	کتیبه‌های ساسانی
۲۷۲	نقاشی
۲۷۳	شعر
۲۷۳	موسیقی
۲۷۳	زبانها و خطوط ایران قدیم
۲۷۴	دوم - خطوط

خاتمه

- یک نظر اجمالی به چهارده قرن ایران باستان ۲۷۶
- کارهایی که آریان‌های ایرانی برای تمدن بشر کرده‌اند ۲۷۸

ضمیمه

- فهرست سلسله‌هایی که در ایران قدیم سلطنت کرده‌اند
- اسامی شاهان، وقایع مهم، دوره‌ها و سلطنتها ۲۸۳

مقدمه

شکل جغرافیایی فلات ایران

مملکتی که ما آن را ایران می‌نامیم قسمت اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم به فلات ایران است. این مرز و بوم پهناور، شامل جلگه وسیع و بلندی است که از هر طرف کوههای بلند آن را احاطه دارد. در مشرق، سه رشته کوه متوازی که معروف به کوههای سلیمان است، در شمال کوههای البرز که مانند زنجیری از شرق به غرب امتداد یافته، این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جدا شده و از جنوب دریای خزر گذشته به واسطه کوه بابا به هندوکه پیوسته و این هم به هیمالا یا بلندترین کوههای عالم متصل است. در مغرب فلات کوههای کردستان یا زاگروس^۱ واقع است که از شمال به جنوب رفته و بعد به طرف جنوب و شرق برگشته به دریای عمان می‌رسد.

کوههای جنوب و مشرق از مواد آهکی است.^۲ در کوههای غربی نزدیک دریاچه اورمیه^۳ سنگ خارا نیز دیده می‌شود. بعضی از کوههای شمال از مواد آتشفشانی ترکیب یافته یعنی مواد آنها از قعر زمین بیرون آمده، مانند دماوند در نزدیکی تهران و سبلان در آذربایجان، این آتشفشانها اکنون خاموش است. اعلا درجه بلندی فلات ایران در جنوب آن و سرایشی فلات از جنوب به شمال است، زیرا در کرمان ارتفاع آن تقریباً ۱۶۰۰ متر است و حال آنکه در مشهد از ۱۰۵۰ و در تبریز از ۱۲۰۰ تجاوز نمی‌کند.^۴

۱. اروپاییها چنین نامند.

۲. یعنی از عصر سوم معرفت الارضی.

۳. اسم این دریاچه را جغرافیون عرب و غیره اورمیه ضبط کرده و در روایات قدیمه ما آن را چی چشت یا چی گشت نامیده‌اند.

۴. متر، معادل یک گز از مقادیر جدید یا پانزده گره و شش عشر است.

مساحت فلات ایران دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع یا تقریباً پنجاه و پنج هزار فرسخ مربع می‌باشد.^۱ ایران امروزی از این مساحت دارای شصت و سه درصد یا تقریباً دوثلث از کل است و آنچه باقی می‌ماند متعلق به ممالکی است، مانند افغانستان و بلوچستان و غیره که در اثر حوادث تاریخی از اوایل قرن سیزدهم هجری متدرجاً از ایران جدا شده‌اند.

آب و هوای فلات ایران خشک است، بخصوص در قسمت مرکزی آن که موسوم به «کویر لوت» و یکی از گرمترین جاهای دنیا است، به استثنای گیلان و مازندران و سواحل خلیج پارس که بارندگی در آنجاها زیاد است در سایر نقاط ایران مجموع مقدار باران در عرض سال تقریباً از سه گره و نیم تا چهار گره و نیم تجاوز نمی‌کند.^۲ در شمال ایران بادهای باران‌آور زیاد می‌وزد ولی وقتی که به کوههای بلند البرز بر می‌خورد، غالباً به طرف جنوب آن تجاوز نمی‌کند، از این جهت در گیلان و مازندران بارندگی زیاد می‌شود در صورتی که صفحات جنوبی این کوه خشک است.

بادهایی که در ایران می‌وزد از دو سمت است، شمال غربی و جنوب شرقی؛ اولی از اثر بادهای تند شمال آمریکاست که از اقیانوس اطلس عبور کرده از راه دریای مغرب^۳ به شامات و آسیای صغیر می‌رسد و از آنجا به ایران و هند می‌گذرد. دومی از اقیانوس هند تولید شده، به طرف ایران می‌وزد. علت اینکه جهت این بادهای تغییر نمی‌کند از این جاست که بادهای مذکور باید از دالان تنگ سلسله‌های جبال بگذرد و بدیهی است که کوهها، جا و جهت عوض نمی‌کنند، در بعضی از قسمتهای ایران، بادهای مانند باد ۱۲۰ روزه سیستان، وزش منظم و تند دارد.

در وسط فلات ایران، رودی که قابل کشتیرانی باشد، منحصر به کارون است. رود مزبور که از کوههای بختیاری شروع می‌شود در خوزستان جاری است و به شط العرب می‌ریزد. رودهای دیگر از این قرار است: در شمال آرس و سرخ‌رود یا قِرْلُأُوزُنْ (که پس از اینکه به شاهرود پیوست سفیدرودش نامند) و آتُرک. این سه رود به دریای خزر می‌ریزد. در اصفهان زاینده‌رود که در باتلاقی گم می‌شود. در طرف مشرق مرغاب و

۱. کیلومتر، معادل یک میل از مقادیر جدید یا ۹۷۵ ذرع است.

۲. از ۲۲ الی ۲۸ سانتیمتر.

۳. بدیترانه را در ایران بعضی دریای سفید یا بحر ایضی می‌نامند، ولیکن این اسم در جغرافیا به دریای سفید که با اقیانوس متجمد شمالی مربوط است اطلاق شده، دریای مدیترانه را اکثر ملل از جهت موقع آن در میان سه قاره دریای «میان‌زمین» نامیده‌اند، ولی چون این اسم مانوس نیست، لابد باید آن را مانند قدما دریای مغرب یا روم نامید. در این کتاب اسم اولی اختیار شده است.

هریرود که در صحرای ترکمن فرو می‌روند. در سیستان هیلَمَند یا «هیرمند» و در حدّ شمال شرقی فلات ایران رود بزرگ آمویه که از بدخشان شروع شده به دریای آرال می‌ریزد.^۱

فلات ایران دارای چند دریاچه است و علمای معرفت‌الارض آنها را باقیمانده دریایی می‌دانند که وقتی قسمت اعظم فلات ایران را در زیر خود داشته. دریاچه‌های مزبور از قرار ذیل است:

در شمال و غرب فلات و صفحات مجاور آن: دریاچه ارومیه، در طرف غرب آذربایجان و دریاچه وان در ترکیه در در ۱۵ فرسخی حدود ایران و دریاچه‌گی‌چای در قفقازیه. مهمترین اینها، دریاچه ارومیه است که عمق آن پانزده ذرع و آب آن خیلی شور و تقریباً در ارتفاع هزار متر از سطح دریای اقیانوسی واقع است.^۲ در پارس دو دریاچه مَهارلو^۳ و نیریز^۴، در سیستان دریاچه هامون که فاضلاب آن در سالهایی که بارندگی می‌شود به گود رَزّه می‌ریزد. در کرمان، هامون دیگری است موسوم به نمکزار (بعضی اسم این دریاچه را جَزْمَریان نوشته‌اند). آب دو رود کوچک بمپور و هلیل به این هامون می‌ریزد. بین تهران و قم، دریاچه قم یا حوض سلطان.

از طرف شمال، چنانکه گفته شد، فلات ایران به دریای خزر محدود است. این اسم به مناسبت مردمانی است که موسوم به «خزر» بوده و در کنار شمال غربی این دریا، قرونی به سر برده‌اند.^۵ این دریا از حیث عمق به سه قسمت تقسیم شده و گودترین جاهای آن در قسمت جنوبی است، زیرا شمال دریا از جهت لای رود بزرگ آدیل «وُلگا» که به دریا می‌ریزد کم عمق می‌باشد.^۶ سطح دریا ۲۶ متر از سطح دریای

۱. این رود در زمان اسکندر به دریای خزر می‌ریخته و سفاین تجارتی از آمویه به دریای مزبور و از این راه به رود (کوروش) یا کورای کنونی (در قفقازیه) می‌رفته، بعد این رود، مجرای خود را تغییر داده و آب خود را به دریای آرال ریخته، در ۱۲۲۰ میلادی مُغول‌ها برای خراب کردن ارگنچ پایتخت خوارزم، آب رود را به طرف شهر مزبور بردند و در نتیجه آمویه به مجرای سابق افتاد و تقریباً سه قرن این مجرا را می‌یمود، ولی بعد باز تغییر مجرا داده به طرف دریای آرال رفت، چنانکه حالا هم به این حال باقی است، چون دریاچه آرال را در جغرافیا، دریا گفته‌اند مؤلف هم دریا نوشته.

۲. دریای اقیانوسی یعنی دریایی که با اقیانوس مرتبط است، مانند خلیج پارس و غیره.

۳. بعضی مَحَلو نوشته‌اند.

۴. دریاچه نیریز به بُخْتگان هم معروف است.

۵. اروپایی‌ها، آن را کاسپین می‌نامند. از اسم مردمان بومی غرب ایران که به «کاس سو» موسوم بوده‌اند. این اسم در جمع «کاسپ» یا «کسپ» می‌شده، جغرافیون عرب، کاسپین را «قَزَین» کرده‌اند.

۶. عمق آن در شمال تقریباً ۴۰ و در جنوب ۹۵۰ متر است.

اقیانوسی پایین تر است و چنانکه به تجربه رسیده، همواره فرو می رود. سبب آن را از تابستانهای بسیار گرم و تبخیر زیاد آب دریا می دانند.

فلات ایران از طرف جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود است. خلیج مزبور که از گرمترین جاهای دنیا است و شبه جزیره عربستان را از ایران جدا می کند، به واسطه بغاز هرمز با بحر عمان، اتصال می یابد و با تمام دنیا از این راه مربوط است. شط العرب به این خلیج می ریزد و ملل قدیمه عالم مانند سومری ها و اکدی ها و عیلامی ها و کلدانی ها و پارسی ها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیک با این خلیج داشته اند و سواحل آن مهد تمدنهای خاموش عهد قدیمه است.

جزایر بسیاری در این خلیج است که بزرگترین آنها قشم و بحرین می باشد. فلات ایران دارای معادن زیادی است، از قبیل مس، آهن، سرب، زغال سنگ، مرمر، گِل سرخ، فیروزه و غیره و چنانکه علمای فن گویند، قسمت بزرگ فلات ایران روی نفت قرار گرفته، ولیکن چون به استخراج معادن هنوز کاملاً نپرداخته اند محصولات آن بیشتر زراعتی است و از جهت آب و هوای بَرّی و کمی بارندگی در بعضی از قسمتهای ایران زراعت فقط آبی است، ولی کلیتاً زراعت دیمی در ایران غلبه دارد.

شمال و مغرب فلات ایران، از حیث نباتات از قسمت مرکزی و شرقی غنی تر است. جهت آن در شمال تا سلسله کوه البرز دریای خزر و در غرب اثر دریای مغرب است که هرچند در فلات ایران ضعیف می باشد ولی باز در قسمتی از مغرب آن نافذ است.

جاهایی که آب باشد خاک درّه ها حاصلخیز است و نباتات قوّت زیاد دارد. خاک درّه ها و دامنه ها رسوبی، یعنی لایی است که از سیلابها و رودهای روی زمین مانده، ولی وقتی که از سطح زمین قدری پایین رویم غالباً به سنگ و ریگ و ماسه می رسیم.^۱ اگرچه عرض جغرافیایی فلات ایران تقریباً از بیست و چهار الی چهل و دو شمالی است و نمی بایست در این عرض اختلاف زیاد بین آب و هوای نقاط مختلف فلات باشد، ولیکن به واسطه اختلاف ارتفاع یا موقع خاصی در کنار دریاها و دریاچه ها یا در پناه کوهها و یا در نزدیکی کویر، اختلاف زیاد در آب و هوای قسمتهای مختلف فلات ایران حاصل شده و از این جهت، همه قسم درخت و گل و ریحان در ایران می روید. راههای تجارت و روابط امروزی سکنة فلات ایران تقریباً همان است که در ازمنه تاریخی بوده، لذا فقط بعضی را که برای تاریخ اهمیت دارد ذکر می کنیم:

۱. از این نوع علایم گمان می کنند که در عصر چهارم معرفت الارضی قسمت اعظم فلات در زیر آب بوده.

راهی که از بین النهرین به فلات ایران می آمد، از جایی که بعدها موسوم به سلوکیه^۱ گردید و در نزدیکی بغداد کنونی بود از دجله گذشته و متابعت وادی دیاله را نموده. به آرتی میتا در نزدیکی قزل رباط امروزی می رسید و بعد به شالا که کرسی حلوان^۲ بود منتهی می گشت. از اینجا صعود به فلات ایران شروع می شد و راه مزبور بعد از گذشتن از کوههای زاگرس کامبادن^۳ یا تقریباً کرمانشاه امروزی وارد وادی بلند کرخه می شد و پس از عبور از کنگاور (یا کنگبار قدیم)^۴ به همدان منتهی می گشت و همدان به واسطه راههای مختلف با شوش و شهرهای دیگر ارتباط می یافت.

از راههای دیگر، راههایی که از فلات ایران به هند می رود شایان توجه است. یکی از آنها، راهی است که از وادی کابل شروع شده و از کوههای سلیمان گذشته به پیشاور که در وادی سند است می رسد. دیگری که کوتاه تر است از تنگه خیبر می گذرد. فاتحین هند و نادرشاه از این راه گذشته اند و بالاخره راهی که افغانستان کنونی را به وادی آمویه ارتباط می داد و اکنون نیز همان اهمیت را دارد راهی است که از بامیان و بلخ شروع شده و کوههای هندوکش را بریده به وادی مزبور می رسد. سایر راههای ایران یعنی از ری به آذربایجان و گیلان و خراسان و از خراسان به آسیای وسطی و از بندرعباس^۵ به شیراز و از ری از راه دامغان به طبرستان همان بوده که حالا هم هست.

عده نفوس فلات ایران معلوم نیست چه بوده و اکنون هم چون سرشماری نشده محققاً معلوم نیست. حدس می زنند که باید جمعیت ایران و افغانستان و بلوچستان شانزده میلیون باشد.^۶

از سایر اطلاعات جغرافیایی چون ارتباط مستقیمی با تاریخ ندارد می گذریم.^۷ ولیکن این نکته را که برای تاریخ اهمیت دارد مخصوصاً باید در نظر داشت: فلات ایران پلی است که قسمتهای شرقی و غربی آسیا را با یکدیگر اتصال داده و این موقع فلات

1. Seleucie

۲. حلوان، قلعه ای بود در کوههای کردستان در نزدیکی گرگوک.

3. Kambadene

4. Konkobar

۵. گمرون عهد قدیم.

۶. این آمار، مربوط به اوایل قرن شمس حاضر است، وگرنه جمعیت کنونی ایران (۱۳۸۰ شمسی) حدود شصت میلیون نفر است. (ناشر).

۷. اگر هم مطلبی راجع به جغرافیا پیش آید، در موقع خود تذکر خواهیم داد، زیرا به این ترتیب بهتر نصب العین خوانندگان خواهد بود.

ایران در تاریخ اهمیت مخصوصی داشته، چه در ازمنه‌ای که دریانوردی آسان نبود فلات ایران یگانه راهی بود که قسمتهای آسیا را با یکدیگر و با ممالک دریای مغرب و اروپا مربوط می‌نمود و چون فلات مزبور در چهارراه عالم قدیم واقع و وسیله ارتباط مردمان بسیاری از نژادها و ملل مختلفه بوده، از این موقع جغرافیایی نتایجی حاصل شده که از تاریخ آن معلوم است و در ذیل بیاید.

نژادها: نژاد سفیدپوست، مردمان هندواروپایی

چنانکه از نژادشناسی^۱ معلوم است سکنه روی زمین از حیث نژاد به پنج قسمت تقسیم شده‌اند:

۱ - سفیدپوست یا ابیض. ۲ - زردپوست یا اصفر. ۳ - سرخ‌پوست یا احمر. ۴ - سیاه‌پوست یا اسود. ۵ - ماله.

سه نژاد آخری، ارتباطی با موضوع این کتاب ندارد، نژاد زردپوست را بعضی از محققین نژاد مغول نیز نامیده‌اند. این نژاد موافق عقیده اکثر محققین به سه قسمت تقسیم شده است:

چین و تبت، مغول و منچو، ترک و تاتار.

بیشتر این مردمان در آسیای شرقی و سیریا و آسیای وسطی سکنی دارند و شعبه‌هایی از آنها در آسیای غربی و اروپا مأوا گزیده‌اند. مانند بعضی از سکنه قفقازیه و تاتارهای قدیم و ترکها و مجارها و فین‌ها و غیره.

نژاد سفیدپوست را نیز به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: هندواروپایی، سامی و حامی.

بنی‌حام چنانکه تورات گوید از حام پسر نوح بودند. در باب مساکن آنها بین محققین اختلاف است، بعضی وطن اصلی آنها را بابل یا جایی در آسیای غربی دانسته، عقیده داشتند که این مردم آسیا به آفریقا رفته و در مصر و لیبیا و غیره سکنی گزیده‌اند، ولی نُلْدِکِه^۲ خاورشناس معروف بر این عقیده بود که همیشه مسکن آنها آفریقای شمال شرقی بوده، زیرا از حیث شکل و قیافه و غیره به سیاه‌پوستهای آفریقا نزدیک‌ترند. اکثر محققین اهالی قدیم مصر (یعنی قبطی‌ها) و نیز بربری‌های لیبیا و کوشی‌ها (یا حبشی‌ها) را از بنی‌حام دانسته‌اند. اکنون حامی‌ها با نژادهای دیگر مخلوط شده‌اند.

۱. مقصود از نژادشناسی، علم تشخیص نژادها و اشکال و احوال مردمانی است که از نژادی می‌باشند.

بنی‌سام که یکی از شاخه‌های بزرگ سفیدپوست‌اند، اکثراً در عربستان و بین‌النهرین و شامات و آفریقای شمال و شمال شرقی سکنی دارند و شعبه‌ای از آنها که بنی‌اسرائیل باشد، در جاهایی از آسیا و اروپا پراکنده است. ملل سامی نژاد عهد قدیم اینها بوده‌اند: کلدانی‌ها، آسوری‌ها، فینیقی‌ها، بنی‌اسرائیل و یهود، آرامی‌ها و اعراب.

تورات فینیقی‌ها را از حیث نژاد حامی گفته، ولی اکثر محققین آنها را سامی می‌دانند. زبانهای تمام این مردمان به یکدیگر خیلی نزدیک بوده، چنانکه تورات گوید که مردم بنی‌اسرائیل در ۱۵۰۰ سال ق.م.^۱ زبان عربی را بی‌ترجم می‌فهمیدند. مردمان هندواروپایی چنانکه خود لفظ می‌رساند مردمانی هستند که مساکن آنها از هند تا اقصی بلاد اروپاست، یعنی در اروپا کلبه سکنة آن به استثنای مردمانی که از نژادهای دیگر و اقلیت‌اند و در آسیا فقط هندی‌های آریانی و ایرانی‌ها به معنی اعم (یعنی کلبه مردمانی که از شاخه ایرانی آریان‌ها منشعب شده‌اند)^۲ و ارامنه، مردمان هندواروپایی^۳ را موافق موازین علمی به هشت شعبه تقسیم کرده‌اند: ۱- آریانی. ۲- یونان و مقدونی. ۳- ارمنی. ۴- آلبانی^۴ (در شبه جزیره بالکان). ۵- ایتالیایی. ۶- سیلنی (بومیهای اروپای غربی). ۷- ژرمنی (آلمانی‌ها، آنگلو ساکسونها و غیره). ۸- لیتوانی و اسلاوی.

تحقیق در زبانها و مذاهب و داستانها و افسانه‌های قبل از تاریخ مردمان این هشت شعب ثابت نموده که این مردمان لااقل پیش از چهار هزار سال ق.م. در جایی با هم زندگانی می‌کرده‌اند و بعد به جهتی که محققاً معلوم نیست و شاید از زیاد شدن سکنه و کمی جا بوده متفرق شده، هرکدام به طرفی رفته‌اند. زمان جدا شدن این مردمان را از یکدیگر نمی‌توان محققاً معلوم نمود، ولی محققین از موازین علمی تصوّر می‌کنند که در حدود سه الی چهار هزار سال ق.م. بوده.

در باب مساکن اصلی مردمان هندواروپایی، عقاید مختلف است. در ابتدا مساکن اصلی آنها را در آسیای وسطی می‌پنداشتند، بعد که تحقیقات پیشرفت به سواحل رود

۱. ق.م. یعنی قبل از میلاد مسیح.

۲. در ذیل، اسامی این مردمان ذکر خواهد شد.

۳. عبارت هندواروپایی جامع نیست، زیرا شامل مردمان هند و اروپایی که در آمریقا و جاهای دیگر سکنی دارند نمی‌باشد، لکن عجالتاً چون این لفظ مصطلح شده، چاره جز استعمال آن نیست. سابقاً به جای هندواروپایی، آریانی می‌گفتند و هنوز هم این اصطلاح بکلی منسوخ نشده است.

۴. آلبانی‌ها را گاهی «آژناؤد» نیز می‌نامند.

آدیل (وُلگا)^۱ و پس از آن به سواحل دریای بالتیک قایل شدند، ولی حالا این عقیده قوت یافته که جایی در شمال اروپا بوده و ظنّ قوی این است که اینجا را تقریباً در شبه جزیره اسکاندیناوی باید جستجو کرد.^۲

آریان‌ها، شعبه ایرانی آنها

چنانکه گفته شد آریان‌ها یکی از شعب مردمان هندواروپایی‌اند. از حیث تحقیقاتی که راجع به مردمان هندواروپایی می‌شود، شعبه آریانی شعبه اولی است، زیرا آثار تاریخی و ادبی آنها از قرن چهاردهم ق.م. شروع شده.^۳ در صورتی که آثار ادبی یونانی و ایتالیایی بالنسبه جوان‌تر و آثار ادبی پنج شعبه دیگر نسبت به آثار یونانی و ایتالیایی هم خیلی تازه‌تر است.

آریان‌ها بعد از جدایی از مردمان هندواروپایی به طرف جنوب رفته، باز به شعبه‌هایی تقسیم شده‌اند: شعبه هندی، شعبه ایرانی، شعبه سکایی.^۴

راجع به احوال مردمان آریانی در اعصار قبل از تاریخ آنها (یعنی اعصاری که راجع به آن نوشته‌ای به دست نیامده) اطلاعات زیاد و محققى در دست نیست، با وجود این آنچه از تحقیقات علما حاصل شده، این است: اولاً این سؤالها پیش می‌آید که کی آریان‌ها از سایر مردمان هندواروپایی جدا شده‌اند؟ بعد از جدا شدن کجا بوده‌اند و آیا با هم می‌زیستند یا جدا از هم؟

راجع به سؤال اولی عقیده محققین چنین است که نمی‌توان تاریخ محققى معین کرد، ولی موافق موازین علمی جدا شدن آریان‌ها از مردمان هندواروپایی باید لااقل در حدود سه هزار سال ق.م. باشد.^۵ راجع به سؤال دوم و سوم تقریباً معلوم است که

1. Volga

۲. عقیده پُنکاو تأییدی که سراز از او کرده است.

۳. مثلاً «ریگ ودا» و «ودا» که کتب مذهبی هندی‌هاست.

۴. داریوش اول در کتیبه‌های خود، این مردم را «سک» و «سکا» نامیده، لذا هر دو املا صحیح است. راجع به سکاهای آسیای وسطی نظر به اسنادی که در سنوات اخیر به دست آمده، بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که اینها از ایرانی‌های شمالی بوده‌اند، چه زبان آنها از زبانهای ایران شمالی است. (عقیده گریس تیژین).

۵. زیرا زمان انشای کتاب مقدس هندی‌ها تا ۱۴۰۰ ق.م. صعود می‌کند و تردیدی نیست که در این زمان زبان آریان‌ها یکی نبوده، چه اگر می‌بود این کتاب به زبان مشترک نوشته می‌شد و برای یافتن زمانی که زبان آریان‌ها یکن یک بوده، موافق موازین زبان‌شناسی باید هزار سال عقب رفت. پس آریان‌ها تقریباً در حدود ۲۴۰۰

از آئیران و اَاج چیست: مسکن اصلی آریان‌ها قبل از جدا شدن از مردمان هندو اروپایی یا مسکن آنها زمانی که با هندی‌ها بوده‌اند؟ به هر حال می‌توان حدس زد که در این مورد هم مهاجرت از جهت زیاد شدن سکنه و تنگی جاها بوده. در باب تاریخ آمدن آنها به ایران سابقاً بعضی از علما عقیده داشتند که در حدود دوهزار سال ق.م. بوده، زیرا در ضمن تاریخ عیلام که در ذیل بیاید برمی‌خوریم به قومی که گمان می‌کنند آریانی بوده‌اند ولی اخیراً عقیده‌ای که قوت یافته، این است که از قرن چهاردهم این مهاجرت شروع شده و تا قرن هشتم امتداد داشته.

راجع به اینکه آریان‌ها بعد از ورود به فلات ایران چگونه منتشر شده‌اند باید گفت که در آوستا اسامی شانزده مملکت ذکر شده که یکی از آنها معلوم نیست کجا بوده و از پانزده مملکت دیگر اَوَلی آیران و اَاج و دو مملکت آخری صفحه البرز و پنجاب هند است.^۱ از اینجا بعضی از محققین استنباط می‌کنند که این ممالک یا ولایات خط سیر و انتشار آریان‌ها را نشان می‌دهد، بنابراین عقیده خط انتشار آنها از این قرار بوده.

آریان‌های ایرانی از سُغْد به طرف مَرَو آمده، بعد هرات و نیسایه و کابل را اشغال کرده‌اند. پس از آن به طرف رُخَج و هیلمند رفته و چون به دریاچه زَرَنگ (دریاچه سیستان) رسیده‌اند و دریاچه مزبور در آن زمان بزرگتر از دریاچه کنونی بوده به آن طرف نگذشته‌اند، به خصوص که در طرف جنوب آن، اراضی بلوچستان و مِکران حالیه شروع می‌شود و این اراضی به واسطه بی‌آبی و آب‌وهوای بسیار گرم آریان‌ها را جلب نمی‌کرده، از این جهت بعد از اشغال سیستان به طرف مغرب رفته ولایت جنوبی خراسان و صفحه دماوند و ری را اشغال نموده‌اند. در باب اینکه چه مردمانی در ایران می‌زیسته‌اند عقیده‌ای که از تحقیقات حاصل شده این است:

در مغرب ایران مردمانی بوده‌اند موسوم به «کاس سو» که نژاد آنها محققاً معلوم نیست. در مازندران کنونی تپوری‌ها^۲. در جنوب غربی عیلامی‌ها که با تاریخ آنها آشنا خواهیم شد. راجع به باقی قسمت‌های ایران عقاید مختلف است، بعضی به این

۱. شانزده مملکت آوستایی از این قرار است: ۱- آیران و اَاج = مملکت آریان‌ها ۲- سوغْدَه = سُغْد ۳- مورو = مرو ۴- باخْذی = باختر ۵- نیسایه = بعضی یا محلی در دو فرسخی سرخس و برخی با نیشابور تطبیق می‌کنند ۶- هَرایَر = هرات ۷- وای پِرِت = کابل ۸- اورو = طوس یا غرَته ۹- وَهَرکان = گرگان ۱۰- هَره‌واتی = رُخَج در جنوب افغانستان ۱۱- ائِیوَبَنِت = وادی هیلمند ۱۲- زَگ = ری ۱۳- شَخَر یا پَخَر = شاهرود ۱۴- وَرَن = صفحه البرز یا خوار ۱۵- هَپْت هیندر = پنجاب هند ۱۶- ولایاتی که در کنار رودخانه «زنگاه» است و سر، یعنی مدیر ندارد = معلوم نیست کجاست.

۲. طبرستان از تپورستان آمده.

عقیده‌اند که سواحل خلیج فارس و عمان از حبشی‌ها یا از مردمان سیاه‌پوست مسکون بوده^۱ برخی عقیده دارند که سکنه تمام فلات ایران و قفقازیه و اروپای جنوبی در زمان بسیار قدیم از سیاهپوستها یا از نژادی که تشکیل نبوده ترکیب می‌یافته.

به هر حال وقتی که آریان‌ها به فلات ایران آمده‌اند در اینجا مردمانی یافته‌اند. که زشت و از حیث نژاد و عادات و اخلاق و مذهب از آنها پست‌تر بوده‌اند، زیرا آریان‌ها مردمان بومی را دیویا تور نامیده‌اند، علاوه بر این در مازندران آثاری به دست آمده که خیلی قدیم است و دلالت بر صحت این استنباط می‌نماید.

رفتار آریان‌ها با این مردمان بومی مانند رفتار غالب با مغلوب بوده، به‌خصوص که آریان‌ها آنها را از خود پست‌تر می‌دانسته‌اند، بنابراین در ابتدا هیچ نوع حقی برای آنها قایل نبودند، بلکه با اینها دایماً جنگ می‌کردند و هر جا آنها را می‌یافتند می‌کشتند، ولی بعدها که خطر بومیها برای آریان‌ها رفع شد و آریان‌ها کارهای پرزحمت را از قبیل زراعت و تربیت حشم و خدمت در خانواده‌ها از دوش خود برداشته به آنها محوّل نمودند. بومیها طرف احتیاج شدید واقع شده، دارای حقی گردیدند. مانند حق غلام و کنیز در سابق که در تحت حمایت اربابها زندگانی می‌نمودند. از این زمان، اختلاط آریان‌ها با بومیها شروع شد. ترتیب برقرار شدن آریان‌ها در ایران بعضاً از داستانهای قدیم ما و تا اندازه‌ای نیز از مقایسه طرز مهاجرت و برقرار شدن سایر مردمان هندواروپایی در ممالک مفتوحه بدست آمده.

آریان‌ها به ایران برای تاخت و تاز نیامده بودند، بلکه می‌خواستند در این مملکت برقرار شوند و با این مقصود می‌بایست اراضی را از بومیها انتزاع نمایند. برای رسیدن به مقصود به هر جا وارد می‌شدند پس از جنگ با بومیها قلعه‌ای بنا می‌کردند. درون قلعه را به دو قسمت تقسیم کرده، قسمتی را به ساکن خانواده‌ها تخصیص می‌دادند و قسمت دیگر را به حشم. در این محوطه، شبها آتشی با دو مقصود روشن می‌کردند: اولاً برای اینکه خانواده‌ها از آن سهمی برند و دیگر از این جهت که اگر بومیها شبیخون زدند پاسبانان آتش را تیزتر کنند تا مردان قلعه برای جنگ بیرون آمده دشمن را از اطراف قلعه برانند.^۲ بعدها این قلعه‌ها مبدل به دهات و شهر شد.^۳

۱. این عقیده مبتنی بر مدارکی است که از تحقیقات و حفاریات به دست آمده است.

۲. «ژو» که در داستان جمشید ذکر شده، نمونه‌ای از این قلعه‌هاست.

۳. محققین تصور می‌کنند که بنای شغره و ری و غیره هم بدین منوال بوده.

مذهب آریان‌ها و اخلاق آنها

راجع به مذهب آریان‌های ایرانی باید در نظر داشت که مذتها مذهب آنها با مذهب هندی‌ها یکی بوده، چنانکه به زبان واحدی هم تکلم می‌کردند، ولی در قرون بعد، جدایی مذهبی بین آنها روی داد. کی این جدایی روی داده، محققاً معلوم نیست ولی از کتیبه‌ای که در بوغاز (گئی)^۱ در آسیای صغیر به دست آمده و تاریخ آن تقریباً از ۱۳۵۰ ق.م. است استنباط می‌شود که در این زمان، جدایی هنوز روی نداده بود، چه نجبای میتانیان که آریانی بوده‌اند به خداهای هندی قسم یاد کرده‌اند.^۲ چون تاریخ نوشته شدن ودا کتاب مقدس هندی‌ها از قرن چهاردهم بالاتر نمی‌رود و از قرن هشتم پایین‌تر نمی‌آید. پس تاریخ جدایی آنها بین این دو قرن یعنی قرن نهم و چهاردهم باید باشد. اما اینکه مذهب آریان‌های ایرانی چه بوده، از مطالعات محققین در مذهب هندی‌ها و مقایسه نتیجه آن با نتیجه مطالعات در آوستا (کتاب مقدس زرتشتی‌ها) این عقیده حاصل می‌شود:

آنها معتقد بودند به یک عده از وجودهای خیر و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را به انسان می‌رسانیدند. در میان این ذخایر مهم‌تر از هر چیز روشنایی و باران بود و نیز اعتقاد داشتند به وجودهای بد و تیره که با وجودهای خوب در جنگ بوده و نمی‌خواستند انسان سعادت‌مند باشد. شب و زمستان و خشکسالی و قحطی و امراض و مرگ و بلیات را از وجودهای بد می‌دانستند.

معلوم است که وجودهای اولی را می‌پرستیدند و حمد و ثنای آنها را می‌گفتند یا می‌خواندند و برای آنها نیاز می‌دادند، در صورتی که ارواح بد را دشمن می‌داشتند و برای محفوظ ماندن از شر آنها به اورادی متوسل می‌شدند که بعدها باعث ترقی سحر و جادوگری شد و زرتشت برضد این خرافات قیام کرد.

بعضی از محققین بر این عقیده‌اند که پرستش وَرَثَرْنَا رَبِّ النُّوعِ رعد و میثر رَبِّ النُّوعِ آفتاب در این زمان در مذهب آریان‌های ایرانی داخل بود.^۳ آفتاب را چشم آسمان می‌دانستند و رعد را پسر آن. به عبارت دیگر، باید گفت که آریان‌های ایرانی، مانند آریان‌های هندی، عناصر را می‌پرستیدند ولی بعد بتدریج ترقی کرده، به درجه

۱. بوغاز (گئی) محلی است که «پِتَریوم» پایتخت قدیم هیشا در آنجا بوده است.

۲. اِبنْدَر و اِروَن و غیره.

۳. وَرَثَرْنَا بعدها «وَرَه‌رَن» و بعد بهرام شد، میثر (میثر) و بعد، مهر گردید.

پرستش خدای یگانه رسیدند. کی نتیجه این ترقی و تکامل حاصل شد، معلوم نیست! ولی باید این نکته را در نظر داشت که آریان‌های ایرانی، زودتر از آریان‌های هندی ترقی کرده، به توحید رسیده‌اند و با پدید آمدن زرتشت اعتقاد به خدای یگانه پایه محکمی یافته، چنانکه در جای خود بباید.

آریان‌های ایرانی وقتی که به ایران آمدند از حیث تمدن پست‌تر از همسایه‌های خود یعنی بابل و آسور بودند و چنانکه بیاید چیزهای زیاد از آنها اقتباس کردند، ولی در اخلاق بر آنها برتری داشتند. چه معتقدات مذهبی آنها سعی و عمل یعنی کوشش و کار کردن را با راستی و درستی تشویق می‌کرد و ایرانی‌های قدیم، دروغ را یکی از بزرگترین ارواح بد می‌دانستند.

خانواده، طبقات، شکل حکومت

خانواده بر اقتدار پدر یا بزرگتر خانواده تشکیل شده بود. زن اگرچه اختیاراتی نسبت به شوهر نداشت، با وجود این بانوی خانه محسوب می‌شد و کلیتاً چنین به نظر می‌آید که مقام زنها نزد آریان‌های ایرانی بهتر از مقام آنها در نزد مردمان دیگر بوده. اولاد، تابع محض پدر بودند. رئیس خانواده در عهد بسیار قدیم در آن واحد قاضی و مجری آداب مذهبی بوده، زیرا در این ادوار از جهت سادگی آداب مذهبی طبقه وجود نداشت. یکی از تکالیف حتمی رئیس خانواده این بود که مراقب اجاق خانواده بوده، نگذارد آتش آن خاموش شود. اجاق خانواده در جای معین واقع و مورد احترام بود.

عده طبقات چنانکه از آوستا دیده می‌شود سه بوده: روحانیون، مردان جنگی و برزگران. ولی در عهد بسیار قدیم، طبقه روحانیون وجود نداشت و اجرای آداب مذهبی و قربان کردن را رؤسای خانواده‌ها بر عهده داشتند.

شکل حکومت، ملوک‌الطوایفی بود: از چند خانواده تیره‌ای تشکیل می‌شد و مسکن آن ده بود که ویس می‌گفتند و از چند تیره، عشیره یا قبیله ترکیب می‌یافت و محل سکنای آن بلوک بود که در آن زمان گشو می‌نامیدند و چند عشیره، قوم یا مردمی را تشکیل می‌نمود و محل سکنای آن را ولایت بود ده یو می‌گفتند.

رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب می‌کردند. رئیس قوم یا ولایت نیز در اوایل انتخابی بود ولی چون فرماندهی لشکر را در موقع جنگ به عهده داشت بعدها بر اختیارات خود افزود، ولی نه به اندازه‌ای که اختیارات رؤسای خانواده‌ها و رؤسای تیره‌ها بکلی ملغی گردد. رئیس تیره را ویش پت و رئیس

قوم یا مردم را دَیو پُت می نامیدند. وقتی که چند مردم یا چند ولایت در تحت حکومت یک نفر واقع می شدند او را شاه بزرگ می خواندند.

ده یو پت ها، فی الواقع امرا یا پادشاهان کوچکی بودند که نسبت به شاه بزرگ، حال دست نشاندهی داشتند. اینها می بایست باجی بدهند یا هدایایی به دربار بفرستند و در موقع جنگ، سپاهی برای شاه تهیه نمایند. اکثر از پهلوانان داستانهای قدیم ما، ده یو پت هایی بودند که هر کدام حکومت ولایت یا ایالتی را به طور موروثی در خانواده خود داشتند.

از دولتهایی که آریان های ایرانی در ازمنه تاریخی تشکیل نموده اند و ذکر آنها در ذیل خواهد آمد دولت اشکانی از حیث شکل حکومت به دولتهای آریانی در زمانهای قبل از تاریخ بیشتر شباهت دارد و بنابراین اگر بخواهیم اطلاعات بیشتری راجع به این شکل حکومت تحصیل نماییم باید در طرز حکومت اشکانیان بیشتر دقیق شویم.

تاریخ آریان های ایرانی، از قرن هفتم یا اواخر قرن هشتم ق.م. شروع می شود و هر چه قبل از آن بوده، در پس پرده ظلمت مستور است. بنابراین لاقلاً در مدت بیست و سه قرن یعنی در زمانی که از جدا شدن آریان ها از مردمان دیگر هندواروپایی تا قرن هفتم ق.م. گذشته محققاً معلوم نیست که آریان ها چه می کرده اند. همین قدر از داستانهای قدیم ما برمی آید که آریان ها شهری و ده نشین شده و دولتهایی تشکیل نموده بودند.

در اینجا ذکر داستانها خارج از موضوع است، ولی کلیاتی که از آنها به دست می آید دلالت می کند بر این که آریان ها لاقلاً چهار دولت تشکیل کرده اند. دو دولت را باید موافق داستانها دولت جمشیدی ها و فریدونی ها بنامیم و دو دولت دیگر را دولت منوچهری ها و زابی ها.

زمان جمشید، خیلی قدیم است، بعضی عقیده دارند که جمشید داستانی مربوط به زمانی است که هنوز جدایی بین مردمان هندواروپایی روی نداده بود، ولی به هر حال، زمان او، از زمانی که آریان های هندی و ایرانی با هم بوده اند پایین تر نمی آید.^۱ دولت فریدونی ها نیز مربوط به این زمان می باشد. دولت منوچهری ها و زابی ها منسوب به دوره هایی است که آریان های ایرانی در شمال شرقی فلات ایران برقرار شده و در

۱. شید، صفت را به معنی درخشنده است. اصل اسم نجم است که در حماسه ملی هندی ها «یَمَه» و در اوستا «یِما» گفته اند.

فشارِ مردمانی بودند که از طرف شمال، همواره به اینها حمله می‌کردند. ظنّ قوی می‌رود که این مردمان همان سکاها بوده‌اند.^۱

بالاخر گفته شد زمانی که آریان‌های ایرانی به فلات ایران آمدند، یکی از مردمان بومی این مملکت عیلامی‌ها بودند، بنابراین قبل از دخول در تاریخ ایران باید شمه‌ای از عیلامی‌ها بگوییم. زیرا این مردم گذشته‌های مفصلی داشتند و آشنا شدن با گذشته‌های این ملت به جهاتی که در جای خود بیاید برای فهم تاریخ آریان‌های ایرانی هم مفید است.

۱. معلوم است که این کلیّات استنباطهایی است که از داستانها می‌شود و محقّق نیست.